

## سیاست‌های نظامی رژیم صهیونیستی از بدو تأسیس تا سال ۲۰۲۰ با استناد به مدل راهبردی دیوید

مسعود خدیمی<sup>۱</sup>

علیرضا کاظمی<sup>۲</sup>

سمانه هادی<sup>۳</sup>

### چکیده

مهم‌ترین دغدغه رژیم صهیونیستی در مدل مفهومی دیوید حفظ امنیت و بقای خویش است که به این منظور نهادهای امنیتی و سیاست‌مداران آن به دنبال فهم موضوعات و چالش‌های امنیتی بوده تا راه‌حلی را به منظور حفظ بقای این رژیم مطرح کنند. به نظر می‌رسد یکی از موارد مهم راه‌حل این رژیم استفاده از حمله نظامی محسوب می‌گردد از همین رو، این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از اسناد کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این پرسش است که سیاست‌های نظامی رژیم صهیونیستی از بدو تأسیس تاکنون چه بوده است؟ در این خصوص مقاله به بررسی امنیت و روند اتخاذ تصمیم رژیم صهیونیستی در ارتباط با مداخلات نظامی از زمان تأسیس تاکنون را مورد بررسی قرار می‌دهد. یافته پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم استفاده از ابزارهای نظامی از زمان تأسیس تاکنون این رژیم همچنان با معضل امنیت روبرو بوده و اقدامات نظامی نتوانسته است امنیت آن را تثبیت کند.

### واژگان کلیدی: اسرائیل، نظامی، بحران، جنگ، خاورمیانه، امنیت

---

<sup>۱</sup> استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور واحد فراهان. مرکزی. ایران

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته مطالعات اوراسیا، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

kazemialireza7367@gmail.com

<sup>۳</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه قم. ایران

## مقدمه

ماهیت غیرطبیعی رژیم صهیونیستی در تشکیل، تثبیت و توسعه و همچنین عدم روند طبیعی دولت-ملت‌سازی موجب شده است تا از بدو اعلام استقلال این رژیم (۱۹۴۷) تاکنون با بحران‌های امنیتی و سیاست خارجی متغیری روبرو شود. مسئله امنیت برای اسرائیل از چنان اهمیتی برخوردار است که برخی از تحلیل‌گران بر این باورند که رژیم صهیونیستی به جای سیاست خارجی از سیاست امنیتی برخوردار است، به عبارتی سیاست خارجی اسرائیل عین سیاست امنیتی این رژیم است (جونز، ۱۳۹۰: ۲۲۱). در همین راستا، این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از اسناد کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این پرسش است که سیاست‌های نظامی رژیم صهیونیستی از بدو تأسیس تاکنون چه بوده است؟ پتانسیل‌های میلیتاریستی اسرائیل از مهم‌ترین عناصر حفظ بقا و حیات این رژیم به حساب می‌آید و از همین رو در کل تاریخ این رژیم ابزار جنگ و خشونت به چشم می‌خورد. آنچه در تاریخ رژیم صهیونیستی مشهود است تغییراتی است که پس از هر جنگ بزرگ در استراتژی امنیتی و سیاست خارجی اسرائیل افتاده است.

پژوهش حاضر برای بررسی مهم‌ترین بازیگران سیاست خارجی اسرائیل تاریخ این رژیم را به سه برهه‌ی قبل و بعد از سال ۲۰۰۰ و دهه ۹۰ تقسیم کرده است. قبل از سال ۲۰۰۰ نیز خود شامل دو بخش اعلام موجودیت تا سقوط نظام دوقطبی (۱۹۴۸-۱۹۹۱) و سقوط نظام دوقطبی تا سال ۲۰۰۰ است، در بررسی این برهه‌ی ۵۲ ساله چهار جنگ بزرگ اعراب و اسرائیل، تهاجم این رژیم به لبنان و نهایتاً سقوط شوروی به‌عنوان نقاط عطفی که می‌تواند به‌عنوان مواردی که رژیم صهیونیستی مبادرت به اقدام نظامی پر شدت نموده در نظر گرفت. پس از سال ۲۰۰۰ نیز بررسی این تغییرات در پژوهش حاضر با خروج ارتش صهیونیستی از لبنان (می ۲۰۰۰) آغاز می‌شود و به سه دوره ۲۰۰۰ تا جنگ ۳۳ روزه اسرائیل با حزب‌الله (جولای ۲۰۰۶)، جنگ ۳۳ روزه تا جنگ ۲۲ روزه علیه نوار غزه (نوامبر ۲۰۰۸) و نهایتاً جنگ ۲۲ روزه تا جنگ ۸ روزه در نوامبر ۲۰۱۲ تقسیم می‌گردد.

در نهایت بحران سوریه و اقدامات این رژیم مورد بررسی قرار خواهد گرفت. قطعنامه‌هایی که علیه اسرائیل در زمینه نقض حقوق بشر صادر شده مملو از «درخواست‌ها»، «محکومیت‌ها»، «ابراز نگرانی‌ها» و «ابراز تأسف‌ها» و همچنین دستور به «پایان دادن فوری» به نقض حقوق بشر بود. با این حال ناتوانی مراجع بین‌المللی و سران کشورهای خاورمیانه در وادار کردن اسرائیل به خاتمه دادن به کشتار و تحویل عاملان این جنایت به دادگاه رسیدگی به جنایات جنگی باعث شد که سیاست تجاوز و نظامی‌گری در دستور کار سران رژیم از زمان شکل‌گیری تاکنون باشد. در بخش پایانی این مقاله به بررسی حقوقی اقدامات نظامی این رژیم پرداخته خواهد شد.

## استراتژی امنیتی اسرائیل

### دیدگاه‌ها و دکترین امنیتی اسرائیل

سه عامل تعیین‌کننده دکترین امنیتی اسرائیل از اوایل دهه ۱۹۵۰ تاکنون پابرجا بوده است:

- نابرابری در منابع ملی اعراب و اسرائیل به‌ویژه از لحاظ قلمرو، نیروی انسانی و درآمد ملی، مانع از پایان دادن به درگیری‌ها از راه نظامی توسط اسرائیل است. بنابراین اسرائیل باید حافظ وضع موجود سیاسی و قلمرویی و هدف اصلی ارتش دفاع در برابر جهان عرب چالشگر باشد.
- جدی‌ترین تهدید علیه بقای اسرائیل، حمله غافلگیرانه و هماهنگ شده اعراب است؛ اسرائیل همواره باید توانایی دفاع از خود را تحت بدترین شرایط و سناریوی ممکن داشته باشد.
- دکترین امنیت ملی اسرائیلی بر سه پایه بازدارندگی، هشدار استراتژیک (یا هر تحولی که ممکن است بقایش را تهدید کند) و قدرت تصمیم (توانایی کسب پیروزی قاطع در شرایطی که بازدارندگی با شکست مواجه شود) استوار است (همان).

به‌منظور عملیاتی کردن این دکترین دو راه در نظر گرفته شده است:

- توانمندسازی و ظرفیت‌سازی لازم برای هشدار استراتژیک و پاسخ سریع به تهدیدهای خارجی دادن. به این دلیل که نهاد اطلاعات نظامی، نیروی دریایی و هوایی از نیروهای عادی تشکیل شده و نیروهای زمینی از نیروی انسانی ذخیره بهره می‌گیرد.

- برای رسیدن به پیروزی قاطع در کوتاه‌ترین زمان باید توانایی ابتکار عمل در آغاز جنگ‌ها و نبردها افزایش یابد. باید توانایی ابتکار عمل در آغاز جنگ‌ها و نبردها افزایش یابد (Bar-Joseph, 2001: 2-3).

در اسرائیل سه دیدگاه عمده در مورد نقش تسلیحات اتمی در توازن قدرت استراتژیک منطقه خاورمیانه شکل گرفته است: دیدگاه نخست: «اتمی شدن منطقه خاورمیانه اجتناب‌ناپذیر است و اسرائیل باید بر استراتژی آشکار بازدارندگی هسته‌ای تکیه کند.» در این دیدگاه، فرض اصلی آن است که انحصار اتمی اسرائیل برای این کشور و منطقه ثبات و امنیت به بار می‌آورد و این کشور می‌تواند با استفاده از برتری استراتژیک خود از یک موضع قدرتمند، با اعراب وارد مذاکره شود. سلاح‌های اتمی می‌تواند از راه بازدارندگی دوجانبه، صلح و ثبات را برای خاورمیانه به ارمغان آورد. از آنجا که میل و اراده دفاع از میهن بیش از میل و اراده تسخیر کشوری دیگر است، حمله اتمی به اسرائیل صورت نخواهد گرفت. پایبندی اسرائیل به حفظ تمامیت ارضی و حراست از مرزبوم خود، همیشه بیش از پای بندی دشمنان و مخالفان به نابودی اسرائیل است، و در نتیجه بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل موفق خواهد بود. اسرائیل آسیب‌پذیر است زیرا بیش از نیمی از جمعیت این کشور در شعاع ۱۲ مایلی مرکز تل‌آویو زندگی می‌کنند. بنابراین، تل‌آویو باید استراتژی را برگزیند که به‌طور مؤثر مانع از هرگونه استفاده از سلاح‌های اتمی ضد اسرائیلی شود. اگر دشمنان دولت اسرائیل بدانند که حمله اتمی به قلمروی این

کشور به بهای انهدام کامل ملت و قلمروی خود آن‌ها تمام خواهد شد، از چنین حمله‌ای منصرف می‌شوند (لطفیان، ۱۰۲:۱۳۸۵).

### تدوین استراتژی بر اساس مدل دیوید

همان‌گونه که گفته شد سیاست خارجی رژیم صهیونیستی، عمدتاً بر پایه تهاجم و دیدگاهی بدبینانه نسبت به همسایگانش استوار بوده است. به بیانی دیگر سیاست خارجی این رژیم همواره تحت تأثیر یک دیدگاه رئالیستی نسبت به همسایگانش قرار داشته است و در چهارچوب یک ساختار تصمیم‌گیری سلسله مراتبی معطوف به مسائل سیاسی و امنیت ملی تعریف می‌شود. اسرائیلی‌ها بر این باورند که این رهیافت سیاست خارجی با تأکید بر حفظ یک نیروی نظامی مقتدر و مجهز به جنگ‌افزارهای پیشرفته همراه با سیاست غیر شفاف اتمی آن‌ها در محیط امنیتی غیردوستانه خاورمیانه نه تنها به بقای اسرائیل منجر شده و امنیت را برای آن‌ها به ارمغان آورده بلکه باعث شده است بیشتر کشورهای عرب ناخواسته وجود اسرائیل را بپذیرند.

استراتژی در مدل دیوید تدوین، ارزیابی و انتخاب استراتژی است که مرحله اول آن توانمندسازی و ظرفیت‌سازی لازم برای هشدار استراتژیک، پاسخ سریع به تهدیدات خارجی و افزایش توانایی ابتکار عمل در آغاز نبردها و جنگ‌ها در کوتاه‌ترین زمان ممکن را میسر کند. در مرحله دوم که مرحله اجرای استراتژی است تعیین هدف‌های سالانه و سیاست‌ها در اولویت نخست قرار دارد. در این مرحله هدف‌های مهم رژیم صهیونیستی در چهارچوب استراتژی امنیت ملی آن بیان شده است، با الگو قرار دادن رفتارهای امنیتی اسرائیل می‌توان به این نکته پی برد که تأکید رژیم صهیونیستی در اهداف سالانه‌اش حفظ مرزهای خویش، درک و شناسایی ضعف‌های کوتاه‌مدت (از جمله شناسایی گروه‌هایی محور مقاومت که با حملات نامنظم خود امنیت اسرائیل را مورد چالش قرار داده‌اند)، تلاش برای خنثی‌سازی نیت کوتاه‌مدت همسایگان عرب و مخالف و درنهایت طراحی و به کارگیری نیروی نظامی کوبنده و ضربات پیشگیرانه و

کشاندن جنگ به خاک دشمن با توجه به نوع تهدید را می‌توان از مهم‌ترین هدف‌ها و سیاست‌های کوتاه‌مدت رژیم صهیونیستی در نظر گرفت. مرحله سوم عبارت است از اینکه با تبعیت از موارد گذشته تخصیص منابع صورت گیرد. در این مرحله از اجرای استراتژی زمانی که تصمیم‌گیرندگان رژیم صهیونیستی احساس کنند که یکی از اهداف کوتاه‌مدت آن‌ها مورد تهدید واقع گردیده است گامی فراتر رفته و اقدام به تخصیص منابع جهت جلوگیری از وقوع اتفاقی که اهداف آنان را مورد چالش قرار دهد می‌نمایند. در این زمینه چون بیشتر مواقع استراتژی حمله نظامی مدنظر است تجهیز و تقویت نیروهای نظامی و به‌خصوص ارتش مورد توجه تصمیم‌گیرندگان اصلی و به‌خصوص نخست‌وزیر بوده است. هرچند استراتژی نظامی رژیم صهیونیستی همیشه به دنبال ارتقاء و افزایش کارایی نیروهای نظامی خود از بعد هوایی، دریایی و زمینی بوده است اما در زمان تصمیم‌گیری به اقدام نظامی منابع مالی و حمایت‌های معنوی بیشتری به نیروهای نظامی و امنیتی تخصیص داده می‌شود. مرحله نهمی مدل تعریف عملیات دیوید به محاسبه و ارزیابی از عملکرد استراتژی مربوط می‌شود. در این مرحله کلیه مراحل استراتژی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته و موفقیت‌ها و شکست‌ها سنجیده شده و دستاوردهای موردنظر مقامات به تحلیل و بررسی گذاشته می‌شود. در این ارتباط دستاوردها برای مقامات بسیار حائز اهمیت بوده و میزان دستیابی به اهداف می‌تواند برای اقدامات بعدی و استفاده از روش‌های متداول کارگشا باشد. در نهایت این مرحله کلیه مقامات تصمیم‌گیرنده به محاسبه و ارزیابی از عملکرد خویش می‌پردازند و موفقیت‌ها و شکست‌های خویش را مورد تحلیل قرار می‌دهند.

### بررسی استراتژی‌های نظامی اسرائیل از تأسیس تاکنون

#### الف) بررسی استراتژی‌های نظامی اسرائیل (۱۹۴۸-۱۹۹۱)

اولین برهه از تاریخ رژیم صهیونیستی را می‌توان به‌عنوان دوره تأسیس و تثبیت و جنگ‌های پی‌درپی با همسایگان و همچنین تلاش سران این رژیم برای تحقق «اسرائیل

بزرگ» دانست. گرچه تلاش‌هایی برای برقراری صلح با همسایگان از سوی اسرائیل صورت گرفت و دولت چندین بار بین احزاب چپ، میانه و راست دست به دست شد اما تز غالب در این برهه‌ی ۴۳ ساله جنگ محورانه بود. این دوره پراشتاب با اعلام تأسیس رژیم صهیونیستی آغاز می‌گردد، پنج جنگ بزرگ اسرائیل را در برمی‌گیرد و نهایتاً با فروپاشی نظام دوقطبی به پایان می‌رسد. بررسی تحولات رژیم صهیونیستی و کنکاش پیرامون تغییرات اعمال‌شده در سیاست‌های این رژیم مستلزم مذاقه در جنگ‌های بزرگ اسرائیل است، چه آنکه مطالعه این درگیری‌ها، کنکاش پیرامون دلایل آغاز و پایان آن‌ها و تحولات پس‌و‌پیش از هر جنگ می‌تواند کمک شایانی به بررسی سیاست‌های خاورمیانه‌ای اسرائیل نماید.

### جنگ استقلال (۱۹۴۸)

فشارهای سیاسی قدرت‌های بزرگ و در رأس آن‌ها آمریکا و انگلیس بر اعراب موجب شد که پیمان آتش‌بس از سوی کشورهای عربی پذیرفته شود، ارتش نوپای اسرائیل از این فرصت استفاده کرد و به تجهیز نظامی خود مبادرت ورزید و سیل اسلحه، مهمات و سربازان از اروپای شرقی، ایتالیا، فرانسه، روسیه، انگلیس، آمریکا و کشورهای دیگر توسط آژانس یهود به‌سوی یهودیان در فلسطین سرازیر شد (بازوبندی، ۱۳۸۵: ۵۰). پس از آغاز مجدد جنگ، اسرائیل موفق شد ضمن عقب راندن ارتش اعراب از سرزمین‌های فلسطینی، سرزمین‌های تحت تصرف خود را به ۱/۵ برابر افزایش دهند و نهایتاً بر ۸۰ درصد از خاک فلسطین تسلط یابند. این تصرفات موجب شد که دولت یهودی دنیای عرب را از لحاظ جغرافیایی به دو بخش مجزای آفریقایی و آسیایی تقسیم کند و خود در میان آن قرار گیرد. در پی پیروزی‌های گسترده ارتش اسرائیل، مقامات یهودی درصدد تصرف نوار غزه، کرانه باختری رود اردن و صحرای سینا شدند که نهایتاً به دلایلی از جمله هراس از تغییر بافت جمعیتی، جلوگیری از تحریک گسترده اعراب و مخالفت برخی از کشورهای بزرگ (حتی انگلیس و آمریکا) با توسعه‌طلبی بیشتر اسرائیل موجب

شد این طرح اجرا نشود. استراتژی امنیتی و نظامی اسرائیل در دهه ۴۰ و ۵۰ از این اعتقاد نشأت می‌گرفت که تنها از طریق کاربرد بیشتر زور می‌توان اهداف سیاسی و سرزمین خود را تحقق بخشید به همین لحاظ تلاش عمده رهبران سیاسی و نظامی رژیم صهیونیستی از سال تأسیس (۱۹۴۸) تا جنگِ کانال سوئز (۱۹۵۶) تحقق توسعه ارضی و انضمام سرزمین‌های بیشتر به اسرائیل بود. در واقع مقبولیت تز «اسرائیل بزرگ» و برتری کیفی نظامی اسرائیل موجب شده بود که مقامات یهودی خواهان تصرف بیشتر مناطق عربی شوند. علاوه بر این اسرائیل تمایل داشت با تصرف و ایجاد سرزمین‌های حائل، ضمن گسترش مرزها و ارتقاء امنیت خود، یهودیان سراسر جهان را به مهاجرت به سرزمین‌های اشغالی ترغیب نماید (Masalah, 2000: 9-10).

به نظر می‌رسد در این جنگ یک نوع هماهنگی میان رهبران اسرائیل و به همراه درآوردن جامعه جهانی با توجه به نفوذ یهودیان در سراسر جهان به وجود آمده باشد و آژانس یهودی نقش محوری در این جنگ که خود مبنای شکل‌گیری رژیم صهیونیستی محسوب می‌شد داشت. در واقع با استناد به مدل استراتژیک عملیاتی دیوید می‌توان این گونه ارزیابی نمود که آژانس یهودی به منظور تصویب هویت اسرائیل در خاورمیانه و تأسیس یک کشور مستقل توانسته بود عوامل و شرایط بین‌المللی را به نفع جامعه یهودی هدایت کند. از لحاظ داخلی نیز با اتحاد میان رهبران یهودی، هدف اصلی و بلندمدت این رهبران، ایجاد کشور مستقل اسرائیل، رسمی شدن آن و حفظ بقای این کشور بود. در این ارتباط استراتژی حمله نظامی به فلسطین طراحی شده و بیرون کردن اعراب و دستیابی و تسلط بر سرزمین فلسطین به عنوان اهداف مورد نظر مطرح شد. با استعانت از کشورهای غربی و ایالات متحده آمریکا و فراخواندن یهودیان از سراسر جهان نهایتاً آژانس یهود توانست به اهداف خود نائل بیاید. با استناد به موارد فوق از نظر رهبران رژیم صهیونیستی حضور در فلسطین و توانایی به رسمیت شناختن جامعه یهودی یک پیروزی



بزرگ برای آنان محسوب می‌شد که با بهره‌گیری از تجربیات آن می‌توانستند به اهداف عالی‌تر خودشان در آینده دست یابند.

### جنگ کانال سوئز (۱۹۵۶)

در ۲۲ اکتبر ۱۹۵۶ بن گوریون طرح پیچیده‌ای را به‌منظور ایجاد نظم جدید در خاورمیانه ارائه داد. بنیاد این طرح بر مبنای گسترش مرزهای اسرائیل بنیان نهاده شده بود و علاوه بر اشغال و ضمیمه‌ی نوار غزه و شبه‌جزیره سینا که موجب اعطای عمق استراتژیک به رژیم صهیونیستی می‌شد، شامل سرنگونی حکومت عبدالناصر در مصر، تجزیه لبنان و ضمیمه نمودن جنوب آن تا رود لیتانی به اسرائیل و ایجاد یک دولت مسیحی در باقیمانده خاک این کشور (لبنان) و تقسیم اردن بین پادشاهی عراق و اسرائیل می‌شد، بر اساس این طرح کانال سوئز بین‌المللی می‌گردید و خلیج عقبه تحت کنترل اسرائیل قرار می‌گرفت. اگرچه طرح اسرائیل با موافقت قدرت‌های بزرگ روبرو نشد اما آغاز جنگ ۱۹۵۶ و حمله هم‌زمان فرانسه، انگلیس و اسرائیل به مصر به بهانه ملی شدن کانال سوئز موجب تصرف شبه‌جزیره سینا و نوار غزه گردید. مقامات اسرائیلی بخش‌های تصرف‌شده را بخش جدایی‌ناپذیر اسرائیل برشمردند و تنها بر اثر فشارهای بین‌المللی خصوصاً آمریکا و شوروی و با این شرط که مصر هیچ‌گاه حق بستن کانال سوئز را بر روی کشتی‌های غربی و اسرائیلی ندارد حاضر به عقب‌نشینی گردید (وهابیان و باکری، ۱۳۸۳: ۳۶-۳۴).

جنگ ۱۹۵۶ و نتایج حاصل از آن موجب تغییر رویکرد مقامات اسرائیل و لزوم طرح‌ریزی استراتژی امنیتی و سیاست خارجی جدیدی گردید؛ چراکه باوجود برتری نظامی اسرائیل، ارتش یهودی نمی‌توانست از طریق توسعه ارضی و تصرف سرزمین‌های همسایه به عمق استراتژیک دست یابد، ضمن آنکه آمریکا و شوروی به‌عنوان ابرقدرت‌های بلوک غرب و شرق با توسعه‌طلبی اسرائیل به‌نحوی که موجب تغییر جغرافیا و مرزهای کشورهای عربی گردد به‌شدت مخالفت می‌کردند. بنابراین استراتژی جدید

اسرائیل، بر مبنای تقویت بیش‌ازپیش بنیه نظامی و دسترسی به سلاح هسته‌ای قرار گرفت. اسرائیل در این برهه همچنین "استراتژی پیرامونی" یا گسترش روابط با کشورهای غیر عرب منطقه را در پیش گرفت. در همین راستا رژیم صهیونیستی تلاش کرد روابط خود با کشورهای ترکیه، پادشاهی ایران، اتیوپی و اقلیت‌های مسیحی لبنان و کردهای عراق را ارتقاء بخشد. (همان). اهداف مهم رژیم صهیونیستی در این جنگ با بهره‌گیری از مدل دیوید چنانچه گفته شد گسترش مرزهای اسرائیل بود که بدین منظور اسرائیل با کمک فرانسه و انگلیس به‌عنوان عوامل خارجی و هماهنگی با عوامل داخلی به‌منظور اشغال نوار غزه، سرنگونی عبدالناصر، تجزیه لبنان، بین‌المللی شدن کانال سوئز که همگی این موارد در راستای گسترش مرزهای اسرائیل بود اقدام به طراحی حمله نظامی شد.

هدف کوتاه‌مدت این اقدام نظامی رژیم صهیونیستی ضمن حفظ موجودیت خویش، گسترش مرزها هم بود. در این ارتباط با حمایت نیروهای نظامی غربی و به‌خصوص فرانسه و انگلیس، اسرائیل وارد جنگ شد. نتایج و پیامدهای این جنگ نیز برای رژیم صهیونیستی خوشایند بود که موجب گردید تقویت بیش‌ازپیش بنیه نظامی، دسترسی به سلاح‌های هسته‌ای و استراتژی پیرامونی مورد توجه رهبران رژیم صهیونیستی قرار گیرد. در واقع دستیابی به برخی اهداف کوتاه‌مدت رژیم صهیونیستی در این جنگ تا حدودی موجبات تقویت روحیه مقامات این رژیم را به‌منظور اثبات موجودیت و گسترش حقوق اسرائیل در ارتباط با کانال سوئز فراهم آورد که می‌توانست زمینه خوبی برای اقدامات بعدی رژیم صهیونیستی باشد. هرچند اسرائیل در جنگ به تمامی اهداف مورد نظرش نرسید اما به حداقل آن رضایت داد و بقیه اهدافش را به آینده موکول نمود.

### جنگ شش‌روزه (۱۹۶۷)

پس از جنگ ۱۹۵۶ رژیم صهیونیستی با سرعت و شدت به تجهیز ارتش خود پرداخت، اختلافات مرزی اسرائیل با سوریه موجب درگیری‌های نظامی محدودی بین دمشق و تل‌آویو گردید که با میانجی‌گری مصر خاتمه یافت. در سال ۱۹۶۶ مصر و سوریه با

یکدیگر متحد شدند و طبق پیمانی که در این سال بین دو کشور منعقد گردیده بود تهاجم کشور ثالث به هر یک از دو کشور مصر و سوریه، حمله به یک کشور تلقی می‌گردد، با اوج‌گیری اختلافات مرزی اسرائیل و سوریه، جمال عبدالناصر با وجود عدم تمایل به ورود به جنگ جدید با اسرائیل خود را متعهد به دفاع از سوریه می‌دید لذا در ۲۲ می ۱۹۶۷ با بستن خلیج عقبه مانع از ورود کشتی‌هایی شد که "کالاهای استراتژیک" را به اسرائیل می‌رساندند. اسرائیل این عمل را نقض حقوق بین‌المللی و تهاجم به منافع خود تلقی کرد و طی ۶ روز یعنی از ۵ ژوئن ۱۹۶۷ تا ۱۱ ژوئن همان سال ضمن تهاجم گسترده و غافلگیرانه به مصر، سوریه، اردن و عراق و انهدام گسترده تأسیسات هوایی این کشورها، تمامی صحرای سینا، بخش‌های وسیعی از بیت‌المقدس و ارتفاعات جولان را به اشغال خود درآورد (وهاییان و باکری، ۱۳۸۳: ۴۰-۴۲).

جنگ ژوئن ۱۹۶۷ وضعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیک اسرائیل و همسایگان عربش را دگرگون ساخت. رژیم صهیونیستی وسعت مرزهای خود را به بیش از چهار برابر افزایش داد. ارتش یهودی ضمن وارد آوردن ضربه سنگین به ارتش‌های عربی، موفق شد بخش‌های از جنوب لبنان، بلندی‌های جولان در سوریه، کرانه باختری رود اردن و صحرای سینا را به اشغال خود درآورد. جنگ ۱۹۶۷ مفهوم "سرزمین موعود و غیرقابل تقسیم" که پس از جنگ ۱۹۵۶ کم‌رنگ شده بود را تقویت کرد و به بنیادی‌ترین اصل صهیونیسم مدرن تبدیل کرد. این جنگ مجدداً مسئله مرزها و جاه‌طلبی‌های ارضی اسرائیل را مطرح کرد و صهیونیسم تجدیدنظرطلب را به جریان عمده در سیاست اسرائیل تبدیل کرد. دولت راست‌گرای لیکود در این برهه باهدف بستن هرگونه مصالحه‌ی دولت‌های آینده با اعراب به افزایش ساخت شهرک‌های یهودی در سرزمین‌های تازه اشغال‌شده پرداخت. ایالات متحده که تا پیش از جنگ ۱۹۶۷ به خاطر ملاحظات استراتژیک ضمن برقراری تعادل در روابط خود با اعراب و اسرائیل، حتی‌المقدور از حمایت‌های حساسیت‌برانگیز به نفع تل‌آویو پرهیز می‌کرد پس‌ازاین جنگ، رژیم

صهیونیستی محور اصلی سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه شد (Mershaimeir & Walt, 2007:7).

با استناد به مدل استراتژیک دیوید می‌توان این‌گونه برآورد نمود که اسرائیل گسترش مرزها، حفظ حقوق خود بر کانال سوئز و سرکوب هرگونه اقدام نظامی و سیاسی از جانب اعراب را به‌عنوان اهداف خویش در نظر گرفت. در این راستا رژیم صهیونیستی با ارزیابی از شرایط محیطی خارجی و احساس خطر از جانب سوریه و مصر و هماهنگی با متحدانش ضمن استحکام و تقویت نیروهای داخلی و نقش محوری نخست‌وزیر در تصمیمات و با استفاده از تجارب گذشته نظامی به استراتژی حمله چندجانبه نظامی روی آورد. در این ارتباط تهاجم غافلگیرانه به مصر، سوریه، اردن و عراق و تسلط بر تمامی صحرای سینا، بخش‌های وسیعی از بیت‌المقدس و ارتفاعات جولان مورد توجه رهبران اسرائیل واقع شد که به علت بستن کانال سوئز توسط عبدالناصر و تلقی ضایع شدن از نظر مقامات رژیم صهیونیستی این اقدام نظامی دستاوردهای زیادی را برای اسرائیل به ارمغان آورد از جمله آن می‌توان به افزایش مرزها به چهار برابر قبل، تقویت مفهوم سرزمین موعود و غیرقابل تقسیم و تبدیل این مفهوم به اصل صهیونیسم مدرن، افزایش ساخت شهرک‌های در اسرائیل و قرار گرفتن این رژیم به‌عنوان محور اصلی سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه اشاره کرد. در واقع این اقدام نظامی رژیم صهیونیستی بعد از جنگ سال ۱۹۴۸ به‌عنوان یکی از جنگ‌های موفقیت‌آمیز این رژیم توسط مقامات آن شناخته شد.

### جنگ رمضان/یوم کیپور (۱۹۷۳)

هدف تهاجم مصر و سوریه علیه قوای اسرائیلی در سال ۱۹۷۳ بازپس‌گیری سرزمین‌هایی بود که اسرائیل در سال ۱۹۶۷ تصرف کرده بود، ضمن آنکه این درگیری منحصرأ در سرزمین‌های اشغالی اعراب جریان داشت و هیچ‌گونه درگیری در داخل قلمروهای سابق اسرائیل صورت نگرفت. (فیندلی، ۱۳۸۹: ۶۰). پس از جنگ ۱۹۷۳ تغییر صورت گرفته در

استراتژی امنیتی و سیاست خارجی اسرائیل، آن گونه که وزیر وقت امور خارجه اسرائیل بیان داشت که تغییر رویکرد توسعه‌طلبی بیشتر، به این معنی است که ترجیح زمین به صلح اولویت خود را از دست داد و تهاجم‌های پس از ۱۹۷۳ از سوی اسرائیل نه حالت ایدئولوژیک و تورات بنیان بلکه منبایی تاکتیکی یافت. (khouri,1986: 60-62)

جنگ ۱۹۷۳ نقطه عطفی در تغییر رویکرد کلان اسرائیل محسوب می‌گردد و توانست تا حدودی سیاست خارجی و امنیتی رژیم صهیونیستی را با تغییر مواجه سازد، اگرچه رژیم صهیونیستی پس از این تاریخ نیز تهاجمات کوتاه و بلندمدت یک‌جانبه‌ای را علیه عراق، لبنان، غزه، کرانه باختری، سودان، تونس، مصر و سوریه تدارک دید اما هیچ‌گاه با جنگ تمام‌عیار، طولانی‌مدت و همه‌جانبه‌ی دیگری مانند جنگ‌های چهارگانه گذشته مواجه نگردید. از نیمه دهه هفتاد و بر اثر بحران اقتصادی اسرائیل که در پی جنگ ۱۹۷۳ ایجاد شده بود، الگوی سیاست خارجی و امنیتی صهیونیسم کارگری که در حزب کارگر این رژیم تبلور یافته بود تنزل یافت و نخبگان سیاسی جدید خواهان بازنگری در استراتژی سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل و عادی‌سازی روابط با اعراب شدند (صفحات، ۱۳۹۱:۳۲۶).

پس از جنگ ۱۹۷۳ دو مرحله در تکامل اندیشه استراتژیک اسرائیل قابل تمییز است که مرحله اول در دهه ۷۰ و مرحله دوم از دهه ۸۰ به بعد عملیاتی گردید. در مرحله نخست، اسرائیل خود را در انزوای سیاسی و به‌شدت وابسته به امریکا می‌دانست که این موضوع ابتکار و آزادی عمل رژیم صهیونیستی را کاهش می‌داد. به‌علاوه اسرائیل به‌منظور بازسازی ارتش و تجدید روحیه و اعتماد به نفس نیازمند زمان کافی بود. اسرائیل تا حدودی قدرت بازدارندگی خود را از دست داد اما احساس می‌کرد مرزهایش همچنان برای این رژیم حاشیه امنیت را فراهم می‌آورد که می‌توانست با برخی تمهیدات نظامی و سیاسی ارتقاء یابد. پس از آن تمهیداتی مانند غیرنظامی کردن مناطق (ایجاد مناطق حائل) و کار گذاشتن تله‌های انفجاری به کار گرفته شد.

در این مرحله اسرائیل به منظور تعویق حمله جدی پیش از نخستین حمله اعراب، به حفظ استراتژی دفاعی ادامه داد. چنین رویکردی مستلزم داشتن ارتشی بزرگ، تسلیحات دفاعی پیشرفته‌تر و استقرار صفوف نظامی مستحکم‌تر بود (انبار، ۱۳۸۸: ۴۲). مرحله دوم اندیشه استراتژی امنیتی و سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در مطالب مربوط به تغییرات حاصله پس از تهاجم به لبنان که در ادامه خواهد آمد توضیح داده می‌شود.

تحلیل با استناد به مدل دیوید این ارزیابی نهایی از جنگ ۱۹۷۳ را به همراه خواهد داشت که جنگ مذکور حالت دفاعی داشته و بیشتر حفظ و پایایی اهداف گذشته مدنظر رهبران رژیم صهیونیستی بوده است. در چنین جنگی اسرائیل مورد حمله واقع می‌گردد بنابراین مهم‌ترین هدف در چنین شرایطی حفظ مرزها و امنیت داخلی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. این موضوع مورد توجه رهبران قرار می‌گیرد و استراتژی دفاع جایگزین استراتژی تهاجمی قبلی می‌گردد. در این استراتژی رویکرد توسعه‌طلبی بیشتر اهمیت خود را از دست می‌دهد و رویکرد حفظ موجودیت و سرزمین‌های به دست آمده مورد استناد واقع می‌گردد. این مسئله مستلزم داشتن ارتش بزرگ و قوی، تسلیحات دفاعی پیشرفته‌تر و استقرار صفوف نظامی مستحکم‌تر است. در واقع مبنای تهاجمات سال ۱۹۷۳ اسرائیل از حالت ایدئولوژیک و تورات بنیان مبنای تاکتیکی یافته و این ارزیابی را برای رهبران و تصمیم‌گیرندگان اسرائیلی به همراه داشت که در حال اسرائیل می‌تواند چالش‌برانگیز بوده و عکس‌العمل مخالفان را در پی داشته باشد. این موضوع موجبات تغییر در هدف‌های بلندمدت رژیم صهیونیستی را تا حدود زیادی برای رهبران آن به همراه آورد.

### **تهاجم به لبنان (۱۹۸۲)**

یک سال پس از جنگ ۱۹۴۸ و تصرف بخش‌هایی از جنوب لبنان توسط ارتش یهودی، قرارداد متارکه‌ای بین لبنان و اسرائیل منعقد شد و طبق نقشه جدیدی که ارائه گردید، مساحت گسترده‌ای از بخش‌های جنوبی لبنان از جمله روستاهای یارون، رمیش، عیترون، بلیدا، میسالجبل، حولا، عدیسه، کفرکلا و بخش‌های دیگری از جنوب این کشور در

اختیار رژیم صهیونیستی قرار گرفت. با وجود عدم حضور لبنان در جنگ شش‌روزه‌ی ۱۹۶۷، ارتش اسرائیل علاوه بر استفاده از خاک این کشور در جنگ شش‌روزه برای حمله به سوریه، مناطق دیگری از جنوب لبنان را به تصرف خود در آورد. بعلاوه جدا از حملات کوتاه‌مدت اسرائیل علیه لبنان، جنوب این کشور از دهه هفتاد تا سال ۲۰۰۰ میلادی، صحنه چهار عملیات بزرگ از جانب ارتش رژیم صهیونیستی بوده است: عملیات [رودخانه] لیتانی در سال ۱۹۷۸، عملیات امنیت العلیل در سال ۱۹۸۲، عملیات تسویه حساب در سال ۱۹۹۳ و عملیات "خوشه‌های خشم" در سال ۱۹۹۶ (kattan,2006:pp26-30).

از زمان حضور پراکنده ارتش اسرائیل در لبنان و تصرف بخش‌هایی از خاک این کشور تا تهاجم گسترده رژیم صهیونیستی در ۵ ژوئن ۱۹۸۲ به جنوب لبنان که برای اولین بار یک پایتخت عربی به تصرف اسرائیل درآمد بیش از ۱۰ قطعه‌نامه از سوی شورای امنیت سازمان ملل علیه رژیم صهیونیستی صادر شد که با بی‌توجهی مقامات یهودی مواجه گردید. علاوه بر این هیچ‌یک از قراردادها و تفاهم‌نامه‌های صلح از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۹۶ بین بیروت و تل‌آویو نتوانست مانع از خروج کامل ارتش رژیم صهیونیستی از خاک لبنان گردد. (Hillen,2000:pp46-57) هدف اول و کوتاه‌مدت اسرائیل از حمله به لبنان در سال ۱۹۸۲ فشار بر این کشور برای اخراج گروه‌های مبارز فلسطینی بود که پس از سپتامبر سیاه ۱۹۷۰ از اردن به لبنان منتقل شده بودند. رهبران اسرائیل بر این باور بودند که با تجزیه و پراکنده شدن سازمان آزادی‌بخش فلسطین، جمعیت فلسطینی ساکن در کرانه باختری رود اردن و نوار غزه، مجبور به پذیرش سلطه دائم اسرائیلی‌ها و یا مهاجرت خواهند شد. (Masalah,2009:84) ترور سفیر اسرائیل در لندن توسط یک گروه تندرو وابسته به جنبش فتح بهانه لازم به مقامات رژیم صهیونیستی برای تجاوز به خاک لبنان را داد، این تهاجم حتی پس از خروج مبارزان فلسطینی از لبنان نیز ادامه داشت، در این برهه نیروهای تحت حمایت رژیم صهیونیستی با ورود به اردوگاه‌های فلسطینی صبرا

و شتیلا بیش از ۱۵۰۰ آواره فلسطینی را قتل‌عام نمودند. در ۱۸ آگوست ۱۹۸۲ با میانجیگری آمریکا، توافقی بین دولت لبنان و ساف به وجود آمد که در آن افزون بر پذیرش آتش‌بس، مبارزان فلسطینی حاضر شدند جنوب لبنان را تخلیه کنند. در مقابل، اسرائیل نیز پذیرفت که رزمندگان فلسطینی در کشورهای فلسطینی پراکنده و بدان‌جا مهاجرت کنند. تخلیه لبنان از ۲۱ آگوست انجام شد و به‌منظور اجرای مفاد قرارداد، یک نیروی چندملیتی پاسدار صلح شامل سربازان آمریکایی، فرانسوی و ایتالیایی رهسپار لبنان شد و پایگاه سازمان آزادی‌بخش فلسطین به تونس انتقال یافت (ولایتی، ۱۳۸۶: ۵۷-۵۸).

هدف میان‌مدت رژیم صهیونیستی از حمله به لبنان تشکیل دولت پایدار و همسو با تل‌آویو تحت سیطره مسیحیان مارونی بود (Friedman, 1982) علاوه بر این ایجاد سرزمین حائل امنیتی و اتخاذ امتیاز بیشتر در گفتگو با اعراب و نهایتاً فشار بر سوریه برای پذیرش صلح دائم با اسرائیل نیز از دیگر اهداف رژیم صهیونیستی در حمله به لبنان بوده است. هدف طولانی‌مدت و کلان این رژیم نیز در چارچوب اهداف صهیونیستی و تعالیم توراتی یهود مبنی بر گسترش مرزهای ملیت یهود می‌گنجد. چنانچه گفته شد در چهارچوب مدل تعریف عملیات دیوید هدف بلندمدت و کلان رژیم صهیونیستی از حمله به لبنان گسترش مرزهایش بود که در این راستا احساس تهدید از جهان عرب و تلاش برای خنثی کردن این تهدیدات از مهم‌ترین دغدغه‌های اسرائیل در آن مقطع محسوب می‌شد. در این راستا اخراج گروه‌های مبارز فلسطینی از جنوب لبنان، تشکیل دولت پایدار مسیحی در لبنان، ایجاد سرزمین‌های حائل امنیتی، اتخاذ امتیاز بیشتر در گفتگو با اعراب و فشار بر سوریه به‌عنوان اهداف کوتاه‌مدت و میان‌مدت رژیم صهیونیستی در نظر گرفته شد. درنهایت رهبران صهیونیستی به این نتیجه رسیدند که با اقدام نظامی به جنوب لبنان اهدافشان را تأمین نموده و به موفقیت برسند. در ارزیابی نهایی از این جنگ رهبران صهیونیست تا حدودی به اهدافشان رسیدند اما در چنین شرایطی نتوانستند تمامی اهدافشان را به اجرا درآورند. در مجموع می‌توان استراتژی کلان



امنیتی و سیاست خارجی اسرائیل پس از تأسیس تا پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی را بر محور اعتقاد به مفهوم یهودی اسرائیل بزرگ، گسترش مرزها و توسعه طلبی ارضی دانست. استفاده از زور، برقراری مقررات نظامی، ساخت شهرک‌های یهودی، اخراج اجباری اعراب فلسطینی و امنیتی کردن سیاست خارجی از دیگر اصولی بود که در این برهه توسط مقامات یهودی پیگیری می‌شد.

### پایان جنگ سرد تا خروج از لبنان (۱۹۹۱-۲۰۰۰)

پایان جنگ سرد و به دنبال آن فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان رهبر بلوک شرق، تأثیر عمیقی بر نظام بین‌الملل و به تبع آن مناطق مختلف جهان برجای گذاشت. خلأ ناشی از خروج شوروی از صحنه رقابت با آمریکا فرصت مناسبی را برای ایالات متحده در جهت گسترش نفوذ خود در مناطق مختلف دنیا فراهم آورد. دولت‌های طرفدار شوروی در خاورمیانه که سال‌ها با اتکا به حمایت‌های مسکو در موازنه منطقه‌ای به ایفای نقش پرداخته و حفظ این موازنه را تضمین کرده بودند، با از دست دادن حمایت‌های شوروی امکان ایفای این نقش را از دست دادند. این دولت‌ها با از دست دادن حامی بین‌المللی خود و تحت فشار جریان رقیب، برای تأمین منافع خود در شرایط جدید، راه همسویی با جریان مسلط را که جریان غربی و آمریکایی بود برگزیدند (بازوبندی، ۱۳۸۵: ۶۱). نظم نوین جهانی که طراحی یک جهان تک‌قطبی با محوریت آمریکا را برای ایالات متحده تضمین می‌کرد سه رویکرد کلی داشت که عبارت بودند از تثبیت موقعیت آمریکا در جهان، تأمین منافع آمریکا و متحدان جهانی و منطقه‌ای آن و اشاعه ارزش‌های لیبرالی و بازار آزاد. نتیجه‌ای که تلاش برای انطباق دادن این سه ویژگی با منطقه خاورمیانه در پی داشت، ارائه طرح صلح خاورمیانه بود. اساساً رژیم صهیونیستی پس از پایان جهان دوقطبی، با توجه به واقعیات بین‌المللی و تعیین راهبرد نرم‌افزاری، نفوذ و تسلط بر منطقه خاورمیانه و سرانجام ادغام در اقتصاد این منطقه را استراتژی اصلی خود قرارداد که مقدمه ورود به آن آغاز گفتگوهای صلح بود.

در دهه ۹۰ از ژوئن ۱۹۹۰ تا مارس ۲۰۰۱ پنج نخست‌وزیر در اسرائیل اقدام به تشکیل دولت کردند، دوکابینه با محوریت حزب راست‌گرای لیکود (اسحاق شامیر از ژوئن ۱۹۹۰-جولای ۱۹۹۲ و نتانیا‌هو از ژوئن ۱۹۹۶ تا می ۱۹۹۹) و سه کابینه دیگر به نخست‌وزیری اسحاق رابین، شیمون پرز و ایهود باراک با محوریت حزب چپ‌گرای کارگر تشکیل شد. در این برهه ۱۰ ساله ۴ مجلس در اسرائیل تشکیل شد، مجلسی که از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۲ در اسرائیل دایر بود در اختیار راست‌گرایان به رهبری حزب لیکود قرار داشت، مجلسی که در ژوئن ۱۹۹۲ تا می ۱۹۹۶ تشکیل شد در اختیار حزب چپ‌گرای کارگر بود، مجلسی که از ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ تشکیل شد با وجود برتری حزب کارگر، راست‌گرایان با ائتلاف با یکدیگر توانستند نبض جامعه و دولت را در اختیار بگیرند، دوره پانزدهم کِنِیسِت اسرائیل نیز بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ژانویه ۲۰۰۳ تشکیل شد که چپ‌گرایان اکثریت کرسی‌ها را از آن خود کردند (KNESSET, 2013). نگاهی به نخبگان حکومتی و نظامی حاکم بر اسرائیل در دهه ۹۰ نشان‌دهنده برتری چپ‌گرایان در این برهه در رژیم صهیونیستی است، شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای خاورمیانه و عزم آمریکا برای سامان دادن به گفت‌وگوهای صلح نیز موجب شد که در این دهه حتی احزاب و نخبگان راست‌گرای اسرائیلی تن به معاهدات متعدد صلح با فلسطینی‌ها دهند.

### ب) بررسی استراتژی‌های نظامی اسرائیل دهه ۹۰

ارزیابی استراتژیک اسرائیل در دهه ۱۹۹۰ تحت تأثیر حوادث متعدد داخلی فلسطین و اسرائیل و همچنین تحولات منطقه‌ای و جهانی بود. پایان جنگ سرد و سقوط شوروی موجب شد که آمریکا به‌عنوان طراح اصلی نظم نوین جهانی با تغییر ساختار بین‌الملل، مناطق مختلف جهان را بر مبنای منافع و مصالح ملی خود اولویت‌بندی و اداره نماید، نظر به اینکه منطقه خاورمیانه در مناسبات بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، واشنگتن حل مسائل این منطقه و تشکیل خاورمیانه جدید را یکی از اولویت‌های اصلی خود قرارداد. آمریکا پایان بحران خاورمیانه را حل و فصل دشمنی اعراب و اسرائیل

می‌دانست لذا تلاش گسترده‌ای را در راستای ترغیب مقامات عربی و اسرائیلی برای شروع گفتگوهای جدی و مستمر آغاز کرد. از سوی دیگر بحران دوم خلیج فارس که با حمله عراق به کویت آغاز شده بود نه تنها موجب شکاف در دنیای عرب گردید بلکه باعث حضور مستقیم ارتش آمریکا در منطقه شد، این مسئله تأثیر عمیقی بر ادامه روند صلح خاورمیانه و افزایش حمایت آمریکا از اسرائیل گذاشت.

به‌طور کلی، دهه آخر قرن بیستم برای اسرائیل سودمند بود، اسرائیل از اتحاد با آمریکا سود می‌جست و "روابط حسنه" خود را با کشورهای عربی گسترش داد. اتحاد تل‌آویو - آنکارا در این دهه موقعیت اسرائیل را به‌طور ویژه تحکیم بخشید. در این برهه باوجود دست‌یابی حلقه اول همسایگان رژیم صهیونیستی (لبنان، سوریه، اردن و مصر) به موشک‌های دوربرد و توانائی آنان در فرود آوردن ضربه اول به اسرائیل، امکان جنگ گسترده کلاسیک از سوی حلقه اول به صفر رسید (انبار، ۱۳۸۸: ۱۹۲-۱۹۱). اسرائیل در این دهه موفق شد در خلال کنفرانس مادرید گفت‌وگوهای دوجانبه‌ای را با حلقه اول همسایگان خود یعنی سوریه، لبنان، اردن و فلسطین انجام دهد و به دستاوردهای مهمی دست یابد که صلح وادی عرب با اردن مهم‌ترین آن‌ها محسوب می‌گردد (همان). اگرچه حمله موشکی صدام طی جنگ دوم خلیج فارس در اوایل دهه نود، خسارات سنگین سیاسی و اقتصادی به اسرائیل وارد آورد اما حضور آمریکا در منطقه به‌منظور اخراج ارتش صدام از کویت، شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی اسرائیل را بهبود بخشید. باوجود آغاز روابط رسمی کشورهای حلقه دوم (همسایه همسایگان اسرائیل) از جمله مراکش، موریتانی، تونس، عمان و قطر با رژیم صهیونیستی، دو کشور عراق و ایران همچنان دشمنان بالقوه رژیم صهیونیستی در دهه ۹۰ محسوب می‌شدند. یکی از تحولات سودمند برای اسرائیل در دهه نود ارتقای روابط اسرائیل و ترکیه بود. از زمان به قدرت رسیدن انور سادات در مصر در سال ۱۹۷۷، این اتفاق سودمندترین تحول برای اسرائیل بود که در پی آن مؤلفه‌های کشمکش اعراب و اسرائیل با تغییراتی مواجه شد. ترکیه پس از

سال‌ها دل‌نگرانی از تهدیدات شوروی و تلاش برای الحاق به اروپا، توجه خود را به خاورمیانه معطوف کرد. از نظر اسرائیل منافع ملی اسرائیل و ترکیه با یکدیگر انطباق دارد. (انبار، ۱۳۸۸: ۱۸۱). روابط ترکیه و اسرائیل اگرچه تا پیش از دهه ۹۰ با فراز و فرودها و چرخش‌های متعددی همراه بوده است اما از اواخر دهه ۸۰ وضعیت ثابت و پایداری در روابط تل‌آویو-آنکارا به وجود آمد. عوامل متعددی موجب این همگرایی شد که اهم آن‌ها عبارت‌اند از: نیاز ترکیه به لابی یهودی در راستای نزدیکی به آمریکا و اروپا، نیاز اطلاعاتی به اسرائیل در مقابله با گروه‌های کرد تجزیه‌طلب، فروپاشی جبهه عربی ضد اسرائیلی، به رسمیت شناخته شدن رژیم اسرائیل توسط بسیاری از کشورهای منطقه (خطیب زاده، ۱۳۸۱: ۴۱۰-۴۱۳).

### پ) بررسی استراتژی‌های نظامی اسرائیل پس از دهه ۹۰

در ادامه به راهبردهای اسرائیل پس از پایان جنگ سرد می‌پردازیم:

#### خروج از لبنان تا جنگ ۳۳ روزه: (۲۰۰۰-۲۰۰۶)

راهبرد خاورمیانه‌ای اسرائیل پس از جنگ سرد بر اساس اندیشه پسا صهیونیستی "از نیل تا فرات اقتصادی" استوار بود که پیمان صلح اسلو نیز بر این اساس منعقد شد، لیکن تحولات سال‌های آخر دهه ۹۰ میلادی و غلبه مسائل امنیتی بر اقتصادی موجب شد که اسرائیل به عقب‌نشینی از لبنان و نوار غزه مبادرت ورزد، اقدامات مزبور را می‌توان در چارچوب نقشه راه توجیه کرد که بر اساس آن ایده صلح در برابر زمین مورد تأکید قرار گرفت. در این برهه سیاست‌های رژیم صهیونیستی به شدت تحت تأثیر چند تحول عمده منطقه‌ای و بین‌المللی در اوایل قرن بیست و یکم قرار داشت که شامل آغاز انتفاضه الاقصی در سال ۲۰۰۰، انتخاب جرج بوش از حزب جمهوری‌خواه در همین سال به ریاست جمهوری آمریکا، شکست گفت‌وگوهای صلح، حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، تهاجم آمریکا به افغانستان و عراق در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ و ۲۰ مارس ۲۰۰۳ و آغاز چالش هسته‌ای ایران از اواخر ۲۰۰۲ در ارتباط بود. از بُعد داخلی نیز کابینه چپ‌گرای ایهود

باراک به دلایل متعددی از جمله عدم تحقق اهداف اسرائیل در قبال عقب‌نشینی یک‌جانبه از لبنان و آغاز انتفاضه دوم فلسطینی‌ها سقوط کرد و حزب راست‌گرای لیکود به ریاست آریل شارون توانست مسئولیت تشکیل دولت را در دو مقطع ۲۰۰۱-۲۰۰۳ و ۲۰۰۳-۲۰۰۶ در اختیار بگیرد (JEWISHVIRTUALLIBRARY, 2013).

در این برهه‌ی ۶ ساله ۲ مجلس در اسرائیل تشکیل شد، مجلس پانزدهم از ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۳ (که ابتدا ایهود باراک و سپس شارون از دل آن بیرون آمد) و مجلس شانزدهم بین سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۶ که در سیطره مسلم راست‌گرایان لیکود بود (KNESSET, 2013). تحولات حزبی و سیاسی رژیم صهیونیستی در این برهه، از جمله عقب‌نشینی شارون در سال ۲۰۰۵ از غزه و انشعاب حزب کادیم از حزب لیکود در همین سال و همچنین استقبال جامعه یهودی از این حزب نوپا نشان‌دهنده تمایل اسرائیلی‌ها بر خاتمه هرچه سریع‌تر درگیری با اعراب و استقرار امنیت در سرزمین‌های اشغالی بود.

### عقب‌نشینی از لبنان

ضرورت عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان از سال ۱۹۷۸ که به‌موجب آن ارتش یهودی بخش‌های دیگری از خاک لبنان را به اشغال خود درآورد، آغاز شده بود. تهاجم همه‌جانبه ارتش رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۲ به لبنان و متعاقب آن فشارهای بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی به تل‌آویو لزوم این عقب‌نشینی را تشدید کرد. تصمیم به عقب‌نشینی از لبنان را نمی‌توان صرفاً به ماهیت منعطف حزب کارگر و نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی، ایهود باراک، که هم‌زمان وزارت دفاع را نیز بر عهده داشت مرتبط دانست، چه آن‌که پیش از باراک، بنیامین نتانیاهو از جناح راست که ریاست دولت رژیم صهیونیستی را بر عهده داشت از تمایل خود به عقب‌نشینی از لبنان سخن گفته بود (علیخانی، ۱۳۷۹: ۷). لزوم عقب‌نشینی اسرائیل از لبنان در دهه ۹۰ به اوج خود رسید، دولت اسحاق شامیر تحت فشار آمریکا با معاهده مادرید و دولت رایین با قرارداد اسلو مقدمات این عقب‌نشینی را فراهم آورد. به‌طور اجمالی، برخی از اهدافی که اسرائیل درصدد

دستیابی آن‌ها در قبال عقب‌نشینی از لبنان بود عبارت بودند از: تضمین امنیت شمال اسرائیل، حق اسرائیل مبنی بر تهاجم و بازگشت مجدد به جنوب لبنان، جداسازی ارتباط مذاکرات لبنان و سوریه و به تبع آن کاهش قدرت سوریه، ایجاد پایگاه سیاسی و نظامی در جنوب لبنان، نابودی فلسفه وجودی حزب‌الله لبنان و تفکرات ضد صهیونیستی از طریق پیمان و عقب‌نشینی از این کشور، کسب وجهه و مشروعیت بین‌المللی، اقتناع افکار عمومی داخلی و نهایتاً تلاش برای ایجاد تفرقه و فتنه در لبنان چراکه اسرائیل تمایل چندانی به وجود دولت مقتدر و یکپارچه در لبنان ندارد و ثبات و آرامش داخلی این کشور نیز چندان به نفع اسرائیل نیست. جدای از اهداف و دلایل منطقه‌ای و بین‌المللی ذکرشده، دلایل متعددی نیز از ناحیه‌ی جامعه صهیونیستی نیز موجب عقب‌نشینی اجبارآمیز اسرائیل از لبنان گردید که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

تضمین رفاه و امنیت شهرک‌نشینان مرزی یهودی، پاسخ به فشار افکار عمومی جامعه اسرائیل با توجه به فرار روزافزون جوانان از پادگان‌ها و مخالفت با سیستم دولت-پادگان، گسترش توان نظامی و بازدارندگی و تقویت بنیه دفاعی و تسلیحاتی، تضمین صلح و ثبات داخلی و کاهش اثرات روانی مخرب ادامه اشغال، تلاش برای کاهش تلفات انسانی و پاسخگویی به فشار افکار عمومی خصوصاً لایه غیرمذهبی جامعه که حضور اسرائیل در لبنان را ناشی از سیاست‌های افراطی حزب راست‌گرای لیکود می‌دانستند (دهشیری، ۱۳۷۹: ۱۸۶) انتخاب ایهود باراک از حزب کارگر نشانه آشکار تمایل جامعه اسرائیل برای عقب‌نشینی از لبنان بود. وی بر این باور بود که دستیابی به یک‌راه حل پایدار و همه‌جانبه در خاورمیانه، فقط با توافق سوریه امکان‌پذیر است. باراک در صدد بود به اسد که مخالف هرگونه راه‌حلی بدون حضور سوریه است، اطمینان دهد که نقطه نظرات وی تأمین خواهد شد. وی در سال ۱۹۹۹ ضمن تکرار قصد خود مبنی بر عقب‌نشینی از جنوب لبنان، تصریح کرد که این عقب‌نشینی به موازات مذاکره با دمشق صورت خواهد گرفت. (علیخانی، ۱۳۷۹: ۱۸). با وجود آنکه باراک به‌عنوان رئیس حزب

چپ‌گرای کارگر ریاست دولت رژیم صهیونیستی را بر عهده داشت و با شعار "صلح و امنیت" به قدرت رسید اما در گفتار و عمل با در پیش گرفتن سیاستی "دوگانه و مشتت"، در گفتار و عمل، طرح صلح خود و تجزیه و تحلیل عقلانی که طرح وی بر آن قرار داشت را متزلزل ساخت. وی پیش از ورود به عرصه سیاسی شخصی تندرو محسوب می‌شد و در طول دهه ۹۰ هیچ تفاوتی بین افکار او و نتانیاهو وجود نداشت، باراک حتی پس از به قدرت رسیدن نیز تمایلات شدید ایدئولوژیک خود را حفظ کرد با این حال خصلت واقع‌گرایانه وی او را متقاعد کرد که رژیم صهیونیستی به دو دلیل باید با جهان عرب صلح نماید: اول آنکه باراک به این نتیجه رسیده بود که امکان حکومت بر مردم فلسطین بدون استفاده از قدرت و سرکوب وجود ندارد، مسئله‌ای که "دموکراسی اسرائیلی" را به چالش می‌کشید. دوم آنکه باراک از محدود رهبران اسرائیلی است که به‌طور علنی خطرهای تحمل‌ناپذیر جنگ از سوی جهان عرب را تصدیق می‌کند (اسلیتریک، ۱۳۸۴: ۱۷۱-۱۷۲).

به‌هرحال، باراک از عقب‌نشینی مرحله‌به‌مرحله سربازان اسرائیلی که به‌موجب صلح اسلو مقرر گردیده بود امتناع ورزید، وی از واگذاری چند شهر و روستا در اطراف بیت‌المقدس به فلسطینی‌ها خودداری کرد، محدودیت‌های گسترده‌ی اقتصادی را بر ساکنان فلسطین مقرر داشت و همچنین اجازه تداوم راه‌سازی‌ها، مصادره زمین و توسعه شهرک‌سازی‌ها را به میزانی بالاتر از دوره نتانیاهو صادر کرد، با این‌وجود عقب‌نشینی از لبنان و عدم تحقق توقف درگیری با فلسطینی‌ها از یک سو و شکست گفت‌وگوهای کمپ دیوید ۲ با یاسر عرفات و نهایتاً آغاز انتفاضه الاقصی در سپتامبر ۲۰۰۰ از سوی دیگر، منجر به سقوط دولت ایهود باراک شد و فضا برای ظهور مجدد جناح راست هموار گردید. پس از دولت ایهود باراک (جولای ۱۹۹۹- مارس ۲۰۰۱) نظر کابینه آرل شارون (مارس ۲۰۰۱- آوریل ۲۰۰۶) نیز آن بود که در صورت تثبیت مرزهای اسرائیل این رژیم می‌تواند در تأمین امنیت خویش موفق باشد و به گسترش روابط اقتصادی خود با

کشورهای همسایه مبادرت ورزد. (سلامتی، ۱۳۸۸: ۱۱۲) شارون قول داده بود در عرض ۱۰۰ روز "قضیه فلسطین" را یکسره کند، او در کابینه اول خود خشن‌ترین سیاست‌ها را علیه فلسطینی‌ها به اجرا درآورد. شش ماه پس از سقوط دولت باراک و به قدرت رسیدن شارون حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا رخ داد و ساختار بین‌المللی را تحت تأثیر و تغییر قرارداد، کانون عمده‌ترین تغییرات خاورمیانه بود که موجب حضور گسترده ارتش آمریکا در منطقه و سرنگونی ۲ حکومت بعث عراق و طالبان افغانستان گردید. بر اساس مدل تعریف عملیات دیوید می‌توان این‌گونه تحلیل و ارزیابی نمود که به دلیل فشارهای داخلی و بین‌المللی خروج اسرائیل از جنوب لبنان مورد توجه قرار گرفت هرچند در این ارتباط نخست‌وزیر مقاومت‌هایی نمود اما نهایتاً با سقوط کابینه و روی کار آمدن کابینه جدید و وقوع اتفاقاتی در عرصه بین‌المللی رژیم صهیونیستی مبادرت به خروج از جنوب لبنان نمود. در این دوره ایده صلح در برابر زمین مورد تأیید قرار گرفته بود که استراتژی خروج از لبنان را مورد توجه قرارداد. تضمین رفاه و امنیت شهرک‌نشینان مرزی یهودی، پاسخ به فشار افکار عمومی جامعه یهودی که حزب راست‌گرا را مسئول می‌دانستند، گسترش توان نظامی و بازدارندگی و تلاش برای کاهش تلفات انسانی به‌عنوان اهداف اسرائیل در ارتباط با خروج از لبنان مطرح شد. برآیند نهایی این اهداف خروج از لبنان بود که این ارزیابی را برای رهبران به همراه آورد که ایده صلح در برابر زمین می‌تواند موجه‌تر و قابل قبول‌تر از گسترش بدون قید و شرط سرزمینی باشد.

**نقش انتفاضه الاقصی و حوادث ۱۱ سپتامبر بر سیاست‌های خاورمیانه‌ای اسرائیل**

پیش از انتفاضه الاقصی که با ورود شارون در سال ۲۰۰۰ به مسجد الاقصی آغاز و روند صلح اعراب و اسرائیل را با چالش‌های عمده‌ای مواجه ساخت، سیاست رژیم صهیونیستی در برابر انتفاضه مجموعه‌ای از اقدامات تنبیه دسته‌جمعی و اعمال خشونت‌های ساختاری بود که از محاصره شهرها، تخریب مزارع فلسطینی و قتل‌های سیاسی را در برمی‌گرفت. سیاست دولت بوش و اروپا نیز پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در برابر منازعه اعراب و اسرائیل



کم‌ترین میزان دخالت را داشت که شامل حمایت تلویحی از شارون و هم‌زمان تأکید هشدار به او برای اجتناب از اعمال بیش‌ازحد خشونت علیه فلسطینی‌ها بود. اروپا و آمریکا همچنین با فشار و ارائه مشوق‌های سیاسی و اقتصادی، یاسر عرفات برای پایان بخشیدن به مقاومت‌های مسلحانه‌ای که از سوی گروه‌های مخالف دولت خودگردان فلسطینی اعمال می‌شد ترغیب می‌کردند. رویکرد بوش نشان می‌داد که در مهیا کردن زمینه‌های گفت‌وگو اعراب و اسرائیل فراتر از دولت کلینتون عمل نخواهد کرد. (منصور، ۱۳۸۲: ۱۸۷).

انتفاضه ۲۰۰۰ مسجدا لاقصی و حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به صورت آشکار دست نخست‌وزیر راست‌گرای اسرائیل را برای سرکوب مقاومت مردمی فلسطین باز گذاشت. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و اجماع جهانی برای مبارزه با تروریسم، اسرائیل سعی در بهره‌برداری همه‌جانبه از این حادثه در راستای منافع بین‌المللی خود نمود، بر همین اساس عمده تلاش خود را بر معرفی گروه‌های مبارز فلسطینی به عنوان شبکه‌های تروریستی معطوف داشت. رژیم صهیونیستی درصدد متقاعد کردن غرب در یکی دانستن مقاومت مردم فلسطین و تروریسم و حملات ۱۱ سپتامبر برآمد. (کاردان، ۱۳۸۴: ۳۰) اسرائیل دو روز پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ضمن آغاز حملات خونین به شهرهای رام‌الله، جنین، رفح و الخلیل، یاسر عرفات را بن‌لادن اسرائیل خواند. حوادث ۱۱ سپتامبر باعث شد تا اسرائیل با اتکا به نظریه "ثبات مبتنی بر سیطره" درصدد تقویت هژمونی آمریکا برآید و زمینه را برای بهره‌برداری از فضای آشوب و تنش در جهت سرکوب جنبش‌های مقاومت و دولت‌های مخالف اسرائیل را فراهم کند و با معرفی آن‌ها به عنوان اخلاک‌گراوند صلح‌خاورمیانه، به منفعل سازی و خلع سلاح راهبردی آن‌ها اقدام نماید (سلامتی، همان: ۱۲۱).

## از جنگ ۳۳ روزه تا جنگ ۲۲ روزه (۱۲ جولای ۲۰۰۶-۲۰۰۸)

در جولای ۲۰۰۶ به دنبال ربوده شدن دو نظامی اسرائیلی توسط نیروهای حزب‌الله، رژیم صهیونیستی در اقدامی خارج از عرف و قواعد بین‌الملل به تهاجم همه‌جانبه هوایی، زمینی و دریایی علیه زیرساخت‌های اقتصادی لبنان دست زد. اگرچه انتشار "کمیسیون وینوگراد"<sup>۱</sup> که در ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۶ جهت بررسی عملکرد دولتمردان و نظامیان رژیم صهیونیستی در جریان جنگ اسرائیل و لبنان در شهر تل‌آویو با اختیارات تام تشکیل شد، نشان می‌داد که رهبران اسرائیل در طول جنگ دچار اختلافات اساسی بوده‌اند، نظامیان برای واکنش نامتقارن حزب‌الله آماده نبوده و از راهبرد روشنی برخوردار نبوده‌اند. از سوی دیگر رهبران غیرنظامی نیز برای ورود به جنگ و مدیریت این منازعه راهبرد کلانی نداشته‌اند (کوردزمن، ۱۳۸۸: ۲۷).

### اقدامات نظامی در سوریه

با شکل‌گیری بحران در سوریه، رژیم صهیونیستی که از جمله بازیگران ائتلاف مخالف دولت بشار اسد به شمار می‌آید تمام تلاش خود را برای تغییر رژیم در سوریه به کار بست. بخش عمده‌ی این اهداف را در تأمین امنیت و منافع رژیم صهیونیستی، تضعیف جبهه مقاومت (متشکل از جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان و حماس فلسطینی)، گسترش نفوذ و هژمونی منطقه‌ای، تضعیف ایران به‌عنوان نماد اسلام سیاسی در منطقه و همچنین تأمین امنیت انرژی خلاصه کرد. در این میان، سقوط رژیم اسد به‌عنوان پل ژئوپلیتیکی میان ایران و حزب‌الله (صف اول مقاومت) می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تقویت جایگاه اسرائیل و تضعیف جبهه مقاومت و همچنین تغییر موازنه قوا به نفع محور ضد مقاومت و به زیان جمهوری اسلامی ایران که قدرت اول منطقه‌ای در خاورمیانه داشته باشد (احمدی و قربانی، ۱۳۹۳: ۱۵). برخی از مهم‌ترین عملیات نظامی

<sup>1</sup> - Winograd Commission

اسرائیل در سوریه که در سال ۲۰۱۸ پایگاه‌های نظامی سوریه یا مناطق استراتژیکی را هدف قرار داده است در جدول زیر آمده است:

### اقدامات نظامی اسرائیل در قبال سوریه در ۲۰۱۸

۱۰ فوریه پایگاه نظامی (Tiyas) T4 در مرکز سوریه را با هواپیمای بدون سرنشین هدف قرار داد  
 ۹ آوریل اسرائیل با F-15 به پایگاه نظامی ارتش T4 در سوریه حمله کرد  
 ۲۹ آوریل اهداف نظامی در استان حمات و حلب را هدف قرار داد و ۱۶ تا ۲۶ نفر جان باختند.  
 ۸ مه به یک مرکز نظامی سوریه به الکسوه در جنوب دمشق حمله کرد و ۱۵ نفر کشته شدند  
 ۱۰ مه. اسرائیل زیرساخت‌های نظامی ایران در سوریه را هدف قرار داد و ۲۳ نفر کشته شدند  
 ۱۸ ژوئن هواپیمای اسرائیل در امتداد مرز سوریه با عراق به شبه‌نظامیان عراقی در منطقه الهررا در جنوب شرقی مرز سوریه حمله کرد. کتائب از گردان‌های حزب‌الله اعلام کرد که ۲۲ تن از اعضایش کشته شدند.

۱۱ ژوئیه نیروی هوایی اسرائیل سه هدف را استان قنیطره در نزدیکی بلندی‌های جولان زد  
 ۲۲ ژوئیه هواپیمای اسرائیلی یک مرکز تولید موشک در نزدیکی مصیاف در استان حمات را نابود کرد.  
 ۲۴ ژوئیه اسرائیل یک هواپیمای نیروی هوایی سوریه را در نزدیکی منطقه خلع سلاح (زیر نظر نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل متحد) بین سوریه و بلندی‌های جولان ساقط کرد.  
 ۲ اوت اسرائیل با حمله هوایی هفت نفر را که به ارتفاع بلند جولان نزدیک می‌شدند کشت.  
 ۴ اوت اسرائیل مظنون به قتل عزیز آسبار (Aziz Asbar)، دانشمند سلاح‌های سوری شد.  
 ۴ سپتامبر اسرائیل اهدافی را در نزدیکی مصیاف در استان حمات هدف قرار داد.  
 ۱۷ سپتامبر اسرائیل اهداف نظامی در نزدیکی لاذقیه، حمص و حمات انجام داد. همچنین مسئول سقوط هواپیمای نظامی روسی در نزدیکی سواحل سوریه شد که ۱۵ نفر کشته شدند.

در سال ۲۰۱۹ نیز چندین حمله از سوی اسرائیل انجام شد از جمله حمله هوایی توسط نیروی هوایی اسرائیل ۲۰ نوامبر ۲۰۱۹ در فرودگاهی نزدیک دمشق انجام شد.

## بررسی حقوقی اقدامات اسرائیل

بر اساس ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، جنایات جنگی شامل موارد زیر می‌شوند و اسرائیل به تناوب این اعمال را انجام داده است:

۱. قتل عام ۲. رفتار غیرانسانی که باعث ایجاد درد، رنج جسمانی یا روانی شدید می‌شود. ۳. ایجاد رنج عمدی ۴. تخریب اموال ۵. حصر غیرقانونی ۶. حمله به غیرنظامیان ۷. حمله به اشیاء و اهداف غیرنظامی ۸. حمله به کارکنان سازمان‌های بشردوستانه بین‌المللی یا تجهیزاتی که در کمک‌های انسان دوستانه به کار گرفته می‌شوند شورای حقوق بشر (۱۲ ژانویه ۲۰۰۹) نیز بر این امر تأکید دارد و از دبیر کل درخواست می‌نماید که در خصوص حمله به مراکز آژانس امداد و کار سازمان ملل متحد برای کمک به آوارگان فلسطینی در خاور نزدیک (UNRWA) در غزه از جمله مدارس که منجر به کشته شدن ده‌ها نفر از غیرنظامیان فلسطینی شامل زنان و کودکان شده است، تحقیق به عمل آورد و در این ارتباط گزارشی به مجمع عمومی تسلیم نماید. (موسوی، ۱۳۹۴: ۵۲) ماده ۵۳ کنوانسیون چهارم ژنو رژیم صهیونیستی را به‌عنوان یک نیروی اشغالگر در غزه از تخریب اموال فلسطینی‌ها منع کرده است، درحالی‌که این رژیم عمداً با بمباران هوایی، آتش توپخانه‌ها موجب تخریب گسترده اموال غیرنظامیان و اماکن غیرنظامی و خانه‌های مسکونی در نوار غزه شده است که این اقدام بر اساس ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو جنایت جنگی است. (همان: ۵۳)

طبق گزارش کمیته تحقیق سلاح‌های نوین، نیروهای اشغالگر رژیم صهیونیستی در جنگ غزه سلاح‌های نامتعارف نوین را در قبال جمعیت غیرنظامی به کار برده‌اند. کمیته مزبور نهایتاً به این نتیجه رسیده که رژیم صهیونیستی سلاح‌های انفجاری حاوی ذرات فلزی متراکم، بمب‌های ترموباریک<sup>۱</sup>، بمب‌های خوشه‌ای، سلاح‌های حاوی

<sup>1</sup> thermobaric weapon

اورانیوم و فسفر سفید و دیگر انواع سلاح‌های نوین را به کار برده است (همان: ۶۲) پس از تأسیس شورای حقوق بشر در سال ۲۰۰۶، شاهد توجه‌ها این شورا باله اقدامات و جنایات ضد حقوق بشری اسرائیل در اراضی اشغالی بوده‌ایم؛ به طوری که گزارشگران به ویژه شورا، از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲ به طور مداوم ۱۵ گزارش (با احتساب گزارش‌های موقت در مورد اسرائیل ارائه داده‌اند و همچنین شورای حقوق بشر بالغ بر ۳۵ قطعنامه طی نشست‌های عادی و ویژه علیه اسرائیل به تصویب رسانده است. هر چند حجم بالای این گزارش‌ها و قطعنامه‌ها، عملاً تأثیر چندانی بر عملکرد اسرائیل در اراضی اشغالی نداشته است (بزرگمهری و جان‌نثار ملکوتی، ۱۳۹۵: ۱۶۸). در نوامبر ۲۰۱۵ مجمع عمومی ملل متحد قطعنامه‌ی ۱۱۷۳۲ تصویب نمود که به بحث فلسطین می‌پرداخت.

مجمع عمومی ملل متحد در ۹ دسامبر سال ۲۰۱۵ قطعنامه ۱۱۷۳۷ را تصویب کرد که بر اساس توصیه کمیته چهارم، مجمع عمومی ۲۵ پیش‌نویس قطعنامه و سه تصمیم را به تصویب رساند که به موضوعات استعمارزدایی در فضای ماورای جو و اختلاف طویل‌المدت اسرائیل و فلسطین می‌پرداخت و البته دو تصمیم هم برای برنامه آینده کاری کمیته مورد تصویب قرار گرفت. گزارشگر کمیته چهارم توجه مجمع عمومی را به رکن گزارش توجه می‌دهد. همچنین کمیته متونی را با توجه به ماده ۷۳ منشور ملل متحد در خصوص استعمارزدایی از سرزمین‌های بدون حاکمیت ارائه داد که مورد تصویب مجمع عمومی قرار گرفت. مجمع عمومی و سازمان‌های نظام ملل متحد در خصوص عدم همکاری با ملت‌های فاقد حاکمیت ابراز نگرانی کردند. همچنین مجمع تأکید کرد که اموال فرهنگی ملت‌ها باید به آن‌ها بازگردانده شود. این موضوع پیش‌از این در سند شماره ۷۰/۳۶۵ که توسط دبیر کل ملل متحد تنظیم شده بود، اشاره گشته بود. لذا قطعنامه جهت همکاری دول عضو سازمان ملل برای ساکنین سرزمین‌های بدون حاکمیت بدون و تو تصویب شد. بحث راجع به همکاری با پناهندگان فلسطینی اعتراض دولت اسرائیل را به همراه داشت. مجمع نگرانی شدیدی را در خصوص

مشکلات خاص پناهندگان فلسطینی اعم از موضوعات امنیت و شرایط زندگی اقتصادی و اجتماعی ابراز داشت. همچنین در مجمع عمومی تأیید شد که پناهندگان فلسطینی باید از اموال و درآمد خودشان منطبق با اصول انصاف و عدالت برخوردار باشند. از اسرائیل همانند گذشته درخواست شد که کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو را به صورت دوزوره در سرزمین‌های اشغالی اجرا نماید. غیرقانونی بودن تصمیم دولت اسرائیل در ۱۹۸۱ برای تحمیل حقوق، صلاحیت و مدیریت بر سرزمین اشغالی در جولان سوریه که منجر به انضمام مؤثر این سرزمین شد، مورد توجه مجمع عمومی قرار گرفت (امیریان، ۱۳۹۵: ۳۴). قطعنامه ۲۳۳۴ (۲۳ دسامبر ۲۰۱۶) نیز خواستار خاتمه ساختمان شهرک‌سازی اسرائیل شده است.

## جمع بندی

استراتژی نظامی اسرائیل یک «استراتژی دفاعی تعریف شده است که باید به طور تهاجمی به اجرا درآید»، زیرا به دلیل نداشتن عمق استراتژیک و آسیب پذیری نیروهای نظامی، اسرائیل تلاش می کند تا نبرد را به قلمروی دشمن خود منتقل کند؛ بنابراین، دکترین های نظامی اسرائیل با پیش فرض های تهاجمی همچون به کارگیری نیروی نظامی کوبنده و قاطع و ضربات پیشگیرانه و کشاندن جنگ به خاک دشمن بنا شده است. با دستیابی این رژیم به سلاح های هسته ای، سیاست های تهاجمی اسرائیل ابعاد جدیدی یافته است. بر اساس عملیات نظامی پیش دستانه علیه هدف هایی در عمق قلمروی دشمن (به طور مثال حمله به ساف در تونس در فاصله ۲۰۰۰ کیلومتری اسرائیل در اکتبر ۱۹۸۵، حمله به نیروگاه هسته ای اوزیراک عراق در ۱۹۸۱، حمله به پایگاه های هوایی اعراب در ژوئن ۱۹۶۷) است.

در سپتامبر ۱۹۹۹، پنجاه جنگنده پیشرفته اف-۱۶ آی در اختیار نیروی هوایی باهدف افزایش توانایی استراتژیک در برابر همسایگان خاورمیانه ای اسرائیل قرار گرفت. بسیاری از استراتژیست های اسرائیلی به انتقاد از نیروهای نظامی اسرائیل، به دلیل انعطاف ناپذیری و بی توجهی به دگرگونی آشکار در محیط استراتژیک اسرائیل پرداخته اند. برخی بیان داشته اند که این نیروها هنوز در پی کسب توانایی آمادگی برای موقعیت های جنگی مشابه جنگ های گذشته بوده و خود را برای آینده آماده نمی کنند. نظامیان اسرائیلی بازدارندگی متعارف و در شرایط ویژه بازدارندگی اتمی را ترجیح داده و در صورت شکست بازدارندگی و بروز جنگ، تمایل به جنگیدن را در جنگ های تهاجمی کوتاه مدت و در قلمروی دشمن دارند. با این حال، ناکامی ارتش و شکست راهبردها و تاکتیک های نظامی، مهم ترین و جدیدترین اصل امنیت ملی اسرائیل یعنی تقویت بازدارندگی را متزلزل ساخته است بعلاوه با تقویت جایگاه رقبای اسرائیل و گفتمان مقاومت و مبارزه در سطح منطقه، احتمال و امکان به کارگیری نیروی نظامی از سوی

دشمنان رژیم صهیونیستی افزایش یافته است از همین رو آمریکا پایان بحران خاورمیانه را حل و فصل دشمنی اعراب و اسرائیل می‌داند لذا تلاش گسترده‌ای را در راستای ترغیب مقامات عربی و اسرائیلی برای شروع گفتگوهای جدی و مستمر آغاز کرده است.



## منابع

### منابع فارسی

- اسلیتریک، جرم (۱۳۸۴)، چرا روند صلح اسرائیلی - فلسطینی به شکست انجامید؟، ترجمه طاهر زارعی، فصلنامه مطالعات منطقه ای، پاییز و زمستان، شماره ۲۳ و ۲۴.
- امیریان، سید محمد (۱۳۹۵)، حقوق بین الملل و اختلاف اسرائیل و فلسطین، فصلنامه مطالعات بین المللی، سال سیزدهم، شماره ۳، صص ۴۰-۱
- انبار، افرایم (۱۳۸۸)، امنیت ملی اسرائیل، ترجمه حمید نیکو، اندیشه سازان نور، تهران.
- بازوبندی، علی اکبر (۱۳۸۵)، پایان نامه استراتژی خاورمیانه ای اسرائیل پس از ۱۱ سپتامبر، استاد راهنما محمدرضا دهشیری، مشاور، علاءالدین وحید غروی، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه.
- جونز، کلایو (۱۳۹۰)، سیاست خارجی اسرائیل در سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ریموند همینه بوش و انوشیروان احتشامی، ترجمه رحمن قهرمانپور و مرتضی مساح، انتشارات دانشگاه امام صادق، تهران.
- خطیب زاده، سعید (۱۳۸۱)، ترکیه و اسرائیل؛ تلاش برای یافتن چارچوب جدید امنیتی - سیاسی، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۲.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۹)، تجزیه و تحلیل عقب نشینی رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان، مطالعات فلسطین، تابستان، شماره ۴.
- صفا تاج، مجید (۱۳۹۱)، دانشنامه صهیونیسم و اسرائیل، انتشارات آرون، جلد ۴، چاپ دوم، تهران.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۷۹)، مناقشه لبنان و اسرائیل؛ چشم انداز های آینده، فصلنامه مطالعات منطقه ای؛ اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، تابستان، شماره ۲.
- فیندلی، پل (۱۳۸۹)، فریب های عمدی، ترجمه محمد حسین آهویی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران.
- کاردان، عباس (۱۳۸۴)، صهیونیست های مسیحی حامیانی قوی تر برای اسرائیل، فصلنامه راهبرد، زمستان.
- کوردمن، آنتونی. اچ (۱۳۸۸)، درس هائی از جنگ ۳۳ روزه اسرائیل - حزب الله، ترجمه گروه مطالعات اسرائیل پژوهی، موسسه آینده سازان نور، تهران.

منصور، کامله (۱۳۸۲)، تاثیر یازده سپتامبر بر منازعه اسرائیل و فلسطین، فصلنامه مطالعات منطقه ای،

ترجمه رحمان قهرمان پور، سال چهار، شماره ۲، بهار.

ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۶)، جمهوری اسلامی ایران و تحولات فلسطین، مرکز اسناد و تاریخ

دیپلماسی، تهران.

وهاییان، حسین و احسان باکری (۱۳۸۳)، آریل شارون؛ جاودانگی خونبار، انتشارات روایت فتح، تهران.

## منابع لاتین

- Friedman, Thomas (1982), Christian Won Vast New Power in Lebanon War, New York Times, November 2.
- Hillen, John (2000) "The Role of UNIFIL after an Israeli Withdrawal from Southern Lebanon" in Last Arab-Israeli Battlefield, Patrick Clawson and Michael Eisenstadt, Washington Institute for Near East Policy, United States.
- Khouri, Fred. J. (1986) "Major Obstacles to Peace: Ignorance, Myths and Misconceptions" American – Arab Affairs, Spring.
- Masalah, Nur (2000), Imperial Israel and The Palestinians, Pluto Press, London.
- Mersheimer, John and Stephen Walt (2007), The Israel Lobby and US Foreign Policy, Penguin Books, New York.

سایت اینترنتی:

<http://www.jewishvirtuallibrary.org/jsource/Politics/govtoc.html>

[http://knesset.gov.il/description/eng/eng\\_mimshal\\_res.htm](http://knesset.gov.il/description/eng/eng_mimshal_res.htm)